

گذشته بیک حرکت جزئی نوانسته است. باین آنگونه تمدن و سعادت بشر گذشته را بزودی ویران کرده و خون ریزی ها و بدبختی های مدهشی را در کتبه های بشرات ایجاد نماید .

ولی تمدن امروزه که از نذبه عمومیت علم و معارف و وسعت مدارس و مکاتب طلباً نوده های اعظم اجتهات بشری را هواخواه و دوستدار خود گردانیده است میتوان گفت که اگر موجود و وسایل مهمه مدنی و اسباب خوش بختی بشر فعلی عده های مخصوص و معاندندست ولی حافظ و نگهبان این تمدن سایر طبقات و عموم افراد بشر امروزه میباشد و بنای این تمدن بر روی احساس و خواهشات قایمه عموم توده وضع شده که اگر اقوام و حکومت کنونی معروضی مخالفت دشمنی همدیگر خود شان واقع شوند ولی غالبین و فائزین مخالفت و تعرض بموامل و وسالی تمدن امروز، نتوانند نمود . چنانکه خون ریز و بزرگ عمومی چند سال قبل گذشته شاهد این طاست که باوجود وحشت و عظمتی که تاریخ نظیر آنرا در اقوام بشر گذشته نشان داده نمیتواند با آنهم بجای اینکه آثار و جمال تمدن کنونی را محو یا لکه دار نماید بکده احتراعات و فنون و صنایعی را رای بشریت از معان آورد که امروز هر کدام آن بمقصد رفع احتیاج و تسهیلات زندگانی بشر قیمت بزرگی دارد .

والفرض تمدن و خرس بختی که میتواند از دشمنی و اغراض مصئون مانده بتواند ، مالی که حایب شرارت و خون ریزی خویشین را ممکن است جیره و شکسته کی های مدهشی را ترمیم و تلافی کنند ، و سائلی که ممکن است سپر بشر را بجاده سعادت و رفقی سریع ساخته و جلوگیری از سواخلاق ، شرارت ، بدانی نموده و مواعظ را از سر راه سعادت بشر کناره کند نشر معارف صحیح و عمومی است .

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَا يَرْزُقْهُ اللَّهُ فَيَظْلِمَ شَيْئًا

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَا يَرْزُقْهُ اللَّهُ فَيَظْلِمَ شَيْئًا

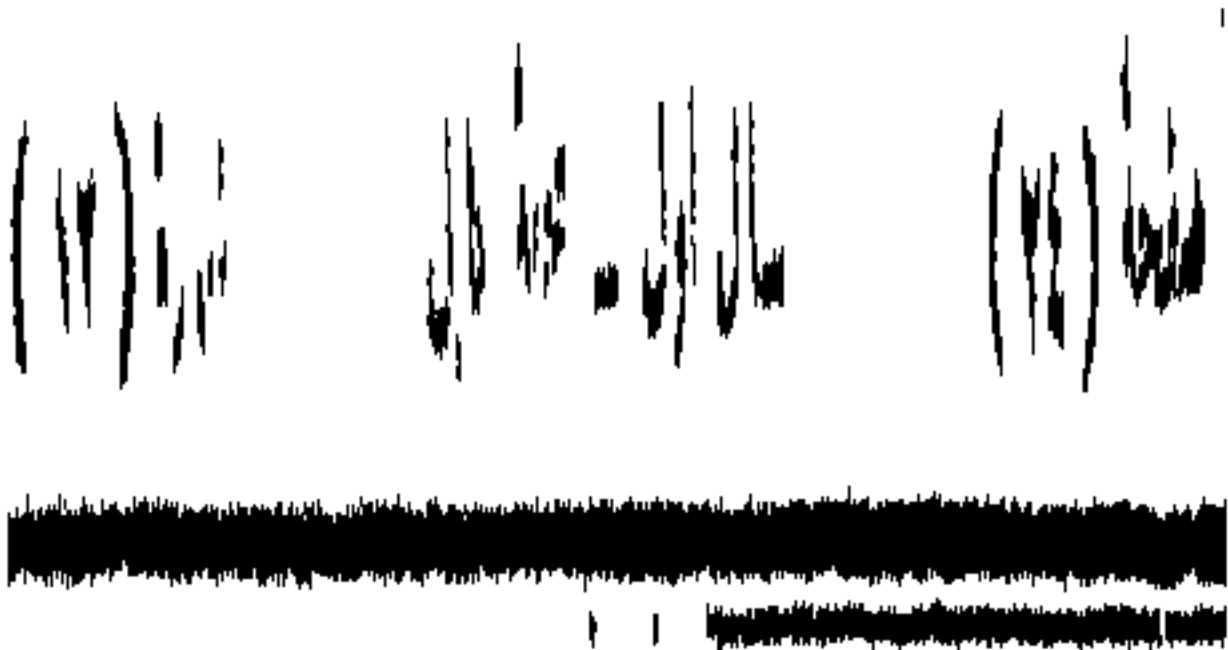
معلوم است اقوام یا اشخاص بطور نزاکت احساس و روشنی افکار خویش از مذهب مالیه بطور تدریجی استفاده کرده و زمینه عقول و روحیات بقدر مراتب سعادت و شفافی نور خرد و فضایل را از خود انعکاس داده می تواند .

اینه يك موضوع عامی و حیاتی در جهان متمدن مثل دنیای جدید یا ممالک مغربی نسبت بوسط افریقا یا ممالک اس مانده مشرقی خوب تر پذیرائی و تقدیر شده می تواند .

عام و معارف سالین زیادست در خاک پاک وطن محبوب ما قدم گذاشته است ولی از طرف ما و ملت ما بقدر فراخور مقام آن تقدیری نشده و شاید این معور ارتارسانی افکار عامه بوده و خواص ما هم بکنه آن تدقیق کرده و نوشته اند .

ولی امروز که درراس اداره ملک و ملت افغانستان زمامدار و قائد حساس و سانی . ن شیخس نجیب انای حضرت محمد نادر شاه غازی واقع شده ذات هایونش در بر توهمان و کار بزرگ و خیالات عالی و احساس نفیس که قدرت باعلی حضرت شان اعدا نموده در هر زمان و موقعی علاقه و صمیمیت مخصوصی نسبت بمعارف وطن خود نشان داده و خوشبختانه امروز می بینیم در وطن محبوب ما عام و معارف مر و دوستدار بزرگ و لایقی پیدا کرده که تأثیرات و پذیرائی ذات میون وی از عالم همگان و فضایل معارف می تواند سر مشق تمام جامعه می ما قرار گیرد و طویله که معارف در ممالک متمدنه سایه کسب ترقی و نشو و نما کردد اعانه انی و ایت آنها هم و مربی معارف وطن خود شده ازین عامل سعادت استفاده نمایند .

از رجسته ترین احساسات و اعمال معارف خواهانان و افکار قدر شناسانان ا. ا. حضرت برائیونی که نسبت اینهمه عالی مازا کرده و اسباب ابد واری آتیه





مغل توزیع انعامات معاون در چین دلکشا

مجله ۱۸ حل ۱۳۱۹

و سرمشق خوب و شایسته بزرگان مملکتی گفته می‌شود . ما بسی امیدواریم که تمام هیئت‌دوات و طایفه مامورین حکومت بتاسی اراده و نیات مقدس پادشاهی در راه تشویق ملت به مصارف و تقدیر مساعی اهل عرفان از اینگونه قدر دانی‌ها دریغ نفرموده و ضمناً ملت عزیز را بسی و عمل عرفانی جلب و دعوت نمایند مابین ما بکنیم پیروی مامورین حکومت ازین رفتار شاهانه مملکت را بزودی از آنجه مأمول است بطرف سعادت حقیقی پیش خواهد برد .



اثر طبع شاعر شیوا عبیدالرسول خان
ژنرال قوسل انماستان در هند

(پیغام به محصلین افغان در مغرب)

پیک دردم قاصد سوز دل پروانه ام	نشه سوز جگر گل کرده از پیمانه ام
از دهان زخم دل پیغام درد آورده ام	قاله جان سوز پیک آه سرد آورده ام
بر زبان شعله احساس دل پروانه ام	در گداز شمع شرح گریه مستانه ام
یک دلی باید بداغ مهر ملت مشتعل	تا کنم تفسیر طوفان گداز سوز دل
در هوای سوختن تا مرغ دل پر میزند	از مسامتم شرر فواره سان سر میزند
ای بهار آرزوی سینه خاک وطن	بشکفتد آزار خون باکت از خاک وطن
همت آرد برون از خاک رنگ صد بهار	غفالت سارد گلستان ارم را بخار زار

تا بکی بر شیشه امید دل پامی زنی
 عالم افروز است داغ سینه بریان بیبا
 مادر محنت قرین جنت آغوش و وطن
 گلشن آمل تو پامال جهل و غفلتست
 ای که نور معرفت در سینه ات تابان شده است
 دل بدست جادوی فتنه مغرب مده
 یکجهان در انتظار کامیابی های تست
 ای بیبا ر آرزوی دیده امید شرق
 توسن احساس ملت را بیبا مهبز زن
 دیده خوابیده گمان ملت را باز کن
 شمع و ش غرقی گداز گریه مستانه باش
 آتش عشق وطن در سینه بیدرد زن
 از برای اعتلای ملت کن جان فدا
 تا که این قصر تمدن در وطن برپا شود
 نوبت مال گلشن آمل قاب آسیا
 بین بدامان چمن رنگ سعادت کرده گل
 بر فلک رنگ شفق بشکفت باسد آب و تاب
 عالی تبریک می بارد ز اوج افتخار
 آرزو در سینه بر اوج فلک بر می زند
 خاک تو میدی بچشم روشن ما در مزن
 از اروپا تا وطن فرشت چشم انتظار
 هست یک عالم طیش سرشار یک عالم امید
 سنگ بر مینای یک عالم تماشا می زنی
 گریه هم شور قیامت می کند طوفان بیبا
 در وجود آورنده جسم و برد دوش و وطن
 سرگران ارثه غفلت سرا سر ملت است
 سینه ات از بر تو این نور شرفستان شده است
 داغ حسرت بر دل مشتوقه اشراق منه
 ارتقاء مات نو چشم اندر راه تست
 کشتی آمل مات را نباید کرد غرق
 بر دل خصم وطن باختر خونریز زن
 رسم آئین نحدود در وطن آغاز کن
 در بهار سوختن سوز دل پروانه باش
 خانه ات را کن تیر در ریشه نامرد زن
 وان سرت باید شود خندت اساس ارتقاء
 بیرق فخر وطن بر آسمان بالا شود
 یکه تاز ملک خاور فخر قوم آریا
 میزند دور زمان برپام گردون این دهل
 ای محیط یاس و ناکامی اس است اس و هم جوابه
 تا تو بر شمع وطن قربان شوی پروانه وار
 نکبت و فقر و فلاکت حلقه بر در می زند
 بیخ امید بدر بهر بهت کافر مکن
 تا سلامت تو برون آئی ز کام اردهار
 رحم کن بر والدین خویش آن موی سپید

مادر بیچاره ات شبها به چشم اشکیار
تا تو از این دیر باشان و شرف آئی برون
اینخوش آنخاک که هر یک ذره اش درد آتش است
ذره ذره جذبه احساس در دملات است
در همه افراد ملات یک دلی ناملات نیست
وای بر حال زمین شرق مسکین وای وای
گرم بازار جهالت حکم فرما جاهلست
ای محیط آرزوی یک جهان قلب حزین
شعله داغ وطن بر سینه خود بر فروز
شعله جواله شو بر خرمن دشمن بزق
جاذب احساس همچون نار های برق باش
چون شرر بادی کاشانه بیگانه شو
بسمل دلها پرافشان است در رقص طیش
فرش راه انتظا رت چشم های اشکیار
شیشه بازار است زیر پات فرش آبله
ای یکام دوستان سازد خدایت کامران
در عروقت سرد جوش خون افغانی میاد
از رسول این ناله های جان گداز چون شرار
شعله از آتش سوز دل بر یان من

میکند خون جگر بر سجده گاه خود نثار
پاک تر از گوهر از کام صدف آئی برون
بر یک برگ گشایش جوش بهار اعتلاء است
هر سری سر شمار مهر خواهشات دوات است
از زمین تا آسمان غیر از مبارکباد نیست
هر طرف آخ است هر سو اف بهر سوهای
فرد فرد شرقی سرشار شراب غافلست
حاصل عمر عزیز ما در محنت قسری
هر چه هست اندر جهان غیر از وطن اورا بسوز
آتش اندر دود مان دزد اهریمن بزق
رگ برک چاک کریبان صیاح شرق باش
هویمو سرتابسا سوز دل پروانه شو
هست شریان جگر چون بانص عاشق در پرش
دارد امید قدومت حوش صد عالم بهار
هوش کن آهسته بگذر زین شکستن مرحله
نور چشم دوستان و خار چشم دشمنان
سردو چارت نامرادی جهل و نادانی میاد
بهر اولاد وطن اندر اروپا یاد کار
میکند تقدیم نور دیده گریبان من

شان جناب عبدالرسول خان آخندزاده سابق و تکمیل منتخبه قندهار موجود خواهد بود .

۳۷ - ملا محمد نور آخندزاده صاحب پوپل زانی دارای تصانیف و از جمله تلامیز او شان یکی جناب عبدالحق خان آخندزاده صاحب الکوژانی مدرس شهر قندهار که در تمام علوم دارای صفات عالی میباشد هستند ملا محمد نور آخندزاده صاحب موصوف بر قاضی سلم حاشیه مستقلی نموده ولی به طبع نرسیده و نسخه های قلمی آن در قندهار رایج و متداول است مولدش شهر قندهار و در سنه ۱۲۹۹ بدرود حیات کرده و در مقبره عمومی قندهار مدفون است .

۳۸ - ملا دین محمد آخندزاده روغانی عالم مشهور و در تمام علوم شرقی حصه وافیه داشته بر کافیه حاشیه مستقلی موسوم به مهردینه نوشته و چاپ شده قوم او درانی مولدش روغانی جلال آباد و در سنه ۱۲۹۵ فوت و در علاقه مذکور مدفون است .

۳۹ - ملا فقیر الله صاحب کاموی بن عبدالرحمن یکی فاضل جید و دارای هر گونه صفات عالی بود در تمام علوم حصه وافیه داشته در عربی فتح الجبل فی مدارج التکمیل و براهین النجات عن مصائب الدنیا و المرصاد و طرائف الارشاد فی تکمیل المؤمنین و الاولاد و فتوحات عذیبه ، شرح عقاید صدوفیه ، و جواهر الاولاد (عربی) و فوائد فقیر الله (بزبان افغانی) و محمود الاولاد بزبان پنجابی و کتاب الازهار فی نبوت الائم از یادگارهای عالم این بزرگوار است و بطبع رسیده مولدش کلمه جلال آباد در سنه ۱۳۲۰ بدو حیات کرده در کلمه جلال آباد مدفون است .

بقلم : شهزاده احمد علیخان درانی

« خرابی‌های اسلام »

روح مقدس اسلام دارای کدام رعنائی و چه زیبا نیست ؟ که باوجود این نزاع و نزاع انشائی مادی مسلمانان موجوده باز هم تاکنون عقلای زمان و دانشمندان جهان در جنبه انقیادش بطیب خاطر خود می آویزند . ستونهای چراندهدنی خبری را که نسبت بهشرف شدن يك جوان امریکائی بدیانت اسلام «استردی دلیو» که درمسجد کانیپور باین دیانت پاك گرویده ، البته از بیانیة خودش که نور حقیقت اسلام بدانش تابیده و آنرا موجب هدایت خود قرار داده ؛ باعث مسروریت ما شده می تواند ولی حقایقت و صداقت اسلام ازینهم بالاتر است چه این دین پاك از هر حیث مطابق فطرت بشر و حافظ حقوق انسانیت بوده و زاید از مفاد آن دیگر هیچ يك مذهب و دیانتی این مفاد عمومی را افاده نمی تواند ؛ زکات قابل التفات درین دیانت که از سرور ایام قلوب انام را جذب نموده از حد و اندازه زیاد است ولی از آنجا که طوالت کلام موجب خسته گی طبیعت خوانندگان نشود تنها برسیل اختصار نسبت به اصول آن اکتفا نموده تشریح میکنیم ؛ عبادات در اسلام سبب منافع بشر و یگانه موجب لالی و ترقی داین شمرده میشود .

اول ؛ دیانت حقه اسلام ؛ بیشتر از همه باحساب اهمیت داده و آنرا در امور عامه شرف تفیذ می بخشد ؛ احکام ثابت این احتساب دره وارد آتی اجرای نفوذ کرده و امور مبارکه مذکور را تحت تأمین میگیرد .

(۱) عبادات که متضمن نماز - زکوة - روزه و حج است .

(۲) معاملات : که جاری معاملات بشخصه از قسم جزئی یا کلی ، تجارت حفظ امانات در ملازمت و غیره ، عدم رشوت و تلافی حقوق و غیره امور است که مربوط است بحقوق فردیه و عمومی میباشد .

(۳) اخلاقیات که حاوی است بمایل : مدلت از فحاشی ، شراب نوشی قمار بازی ، تنگدلی ، فریب کاری اسراف و تبذیر که يك مصیبت مهلك و در نتیجه بر باد کننده اخلاق و مضر محنت و منافع مادی و معنوی انسان میباشد .

(۴) محاسبات از نوع دیوانی و نوع ملی - تشخیص سرمایه داری و خراج گذاری - نوع دیوانی و مدنی حسن انتظام امور اداری - انسداد نظام پولیس و عمال - اداره جات دولتی ، سرمایه داری - نظم اداره های تجارت و زراعت - اداره نگهبانان آثار عتیقه - محکمه جات حفظان اسحه - و جمیع اداره ها و موسسات دولتی که موجب ترقی نام و ذمه دار امن و آسایش مخلوق است .

(۵) اشاعت و توسعه تعلیم و ترتیب اصلاح مدارس مراقبت مدارس دولتی - انسداد اشاعت تعلیم مضره و ترویج و تخریب تعلیم صحیحه .
والحاصل اسلام شعبه احتساب را قائم نمود تا معیار اخلاق بتوازن طبیعی خود قائم بوده فطرت بشری را کاملاً نگاهداشت نماید .

نماز : مقصد است از اظهار عبودیت بحضور حضرت الهی یعنی انکسار و تذلیل نفس خضوع و خشوع ، استهال و توجه الی الله ، وضو قیام شدن اخوت و اتفاق است : که انجام آن اجتناب و تحفظ از خواهش و منکرات و رزق و خبائث که منبع فساد آدمیت و سرچشمه بی امانی نام است میباشد اگر در فوائد ظاهری بیایم میتوانیم گفت که نماز تحکیمه عبارت از پنج وقته پاکتی جسم و رفع کثافات بدن و اصلاح کدالت جمعی است - نیز مرتب و وقتی

صفحه (۳۳) سال اول - مجله کابل شماره (۱۲)

مرتباً از حال همسایگان بود مستحضر شده و از احوال آنها مطلع میگردد تا عبادت و استعداد همسایگان خود رسیده و در نماز های جمعه نیز هر هفته یکبار از احوال مسلمانان شهر خود خبردار بوده بهر گونه مشورت و داد و ستد امداد و اعانہ رسیده کی بتواند - طوری که بنای نماز ها و اجتماعات مسلمین و افتادات آنها در اوقات پنجگانه و در يك شبانه روز و همچنین در هفته یکبار و اعیاد استوار شده است .

(۶) حج : ادای حج در عمر انسان نیز اساس همین مقصد مقدس فریضه ذمت انسان گردیده تا لا اقل افراد مسلمین در مدت عمر خود شان ارا بر از این اخوت اسلامی که عبادت اجتماعی و امر خالق کائنات را نیز حاوی است ادای ذمت کرده باشند تجرید اسوة ابراهیمی - اجتماع همه شعوب و قبایل موحدین و ظهور و قیام اتحاد بمالک و امم از مفاد عمومی حج است که در نتیجه آن تقویت تعاقب الهی ، انقیاد احکام شریعت ، رفع انشقاق و اختلاف و انسداد تفریق و نشست بین المسلمین صورت می یابد .

(۷) روزه : در یکسال یکماه روزه گرفتن برای صحت بدنی و روحانی انسانها نزد حکما و طبای قریم و جدید يك فعل مستحسن و نهایت مفید بشمار رفته است زیرا برای رفع اکثر امراض ازین خوبتر تدبیری را نشان نداده اند ، نیز مقصد از روزه گرفتن تقوی و طهارت و برهیز گاری نفس و تزکیه روح است تا در قوای مهمی و غضبی انسان اعتدال واقع شده حادث بصبر و تحمل پیدا شود . از تشریحات فوق معلوم شد که منشأی اسلام تقرر محسنات و استیصال نقائص و عائب است و نگاهداشت اعتدال فطرت بشری .

(۸) زکوة و وراثت : در نوع انسان « خواهشات جلب منفعت » از همه زیاد محرك عمل است ازینرو اسلام املاک شخصی را احترام میکند ؛ ولی چون

مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس

صركت افتاده وهم موجب بسى بد اخلاقى ها و جرائم پيشمار مى گردد . اسلام اين معائب را بدو آ بذريعه زكوة جـلوگيرى نموده براى پيروان خود فرض گردانيده كه هر صاحب نصاب مجبور است قسمت طيادات و سرمايه خود را به غربا و مساكين واجب الاعداد و مساكين مستحق انفاق بكند .

(۱) هر مذهب داراي يك قوت جاذبه مى باشد : دريك مذهب مشهور مشرق قوت جذب نمودن توهमत بدرجه ايت كه اين مذهب فى حد ذاته از هر سو يك طلسبات او هام و سحرستان تحويل بنظر مى آيد - و تاريخ شاهد است كه وقتيكه اين مذهب مشهور با کدام ديگر مذهبي تصادف نموده بجز اينكه توهमत آن مذهب را اقتباس كرد ديگر كاري نتوانسته است بالعكس مذهب حقه اسلام هر مذهبي كه برخوردده جوهر اخلاق و نخبه محاسنش را پسندیده و در خود حل نموده است ؛ يعنى اسلام راى قبول هر گونه ترقى علوم و فـلـسـفه و طبيعيات آماده و مستعد است ؛ مثل فلسفه و حكمت يونان ، مصر و غيره اسلام هر ملك و دياريكه رسيد طبعاً باديان و مذاهب آنمالك تصادم نموده ؛ افكار ، عقايد ، خيالات ، اخلاق هر ملتى باوى احتكاك كرد ، ولى بجاى اينكه عقايد مزخرفه و اخلاقيات دست يا عادات ردى ملل مذكوره دران تاثير و فوئذى كرده بتواند ؛ بالعكس اسلام همه مؤن و مراسم و تقايد هر وجه ممالك و ملل مفتوحه را تحت التمتع قرار داده و بواسطه عظمت فلسفه و معقولات و حقيقت خوبس بر همه استيلا نمود . امروز اسلام با مزايا و حقيقت مسلمه ايت كه قبل از اين بوده ؛ يعنى در اساس و اصول آن تحريف و تغيرى راه نيافته است كه شان بلند آترا ، ملول ساخته ستواند . ديانت حقه اسلام پيروان خود را بلااستنا وبدون مراتب و امتيازات در تحت تايمين گرفته حقوق همه را مساويأ رعايه مينمايد و بكافه مسلمين افكار بلند و خيالات طالى را تعليم ميبدهد .

۲: در اکثر ادیان عالم سلسله مراتب حدود و حقوق افراد الناس مختلفاً تعیین میشود؛ ولی اسلام این قانون و روش غیر منصفانه ظالمانه را از بیخ و بن برکنده است. در اولین فریضه اسلام که نماز باجماعت است - سلطان و فقیر تفاوتی نداشته برای عموم مساوات را رعایت نمایند؛ بنیامد؛ سویه مراتب حضرت بلال حبشی رض و زید بن حارث رض شاهد اینند عاقله؛ احوال خاندن غلامان هند، مملوک مصر، سلاطین مملوک غزنویه شاهسان خوازمشایان را تاریخ نشان میدهد. هوبت فاتح اندلس طارق رض بن زیا، موسی بن نصیر و عیسی بن مزاحم را هر کس بخوبی میداند؛ که حیات نخستین آنها چه بود؛ و از بغض مساوات اسلام به چه مرتبه عظیم نایل گردیدند؛ حربت شخصی را که اسلام به پی نوع بشر اعطا فرموده بازنگر بلند گفته میتوانیم که دیگر هیچ مذهب و مایه باین اندازه صراعات کرده نتوانسته است.

۳: در مذاهب دیگر بجه یا دختر را وارث املاک قرار داده اند و بس؛ ولی در اسلام اینچنین نیست بلکه مذهب اسلام تا سویین نزدیک دور را نیز در صورت فقدان اصحاب لفروض و ذوی الرحم وارث حقیقی قرار داده است کذا اسلام قانونی تر که وضع نموده تا از همین نقطه نظر دست نطاول متجاوزین بحقوق الناس قطع بوده، حاصل سخت کشتی و زحمت یکبفرد بعد فوتش بوره و اقارب یا کسانی را که در حال حیات خود شخص مذکور مال خود شریک و در باره اش توصیه میکند برسد.

۴: اسلام شدیداً احتکار را منع مینماید و سرانگیزین این عمل را آن گویا بتعاون و صورت انسانی انزال می نمایند مجازات میدهد.

۵: اسلام سود خواری را منع و بمرتکب مجازات تعیین فرموده تا هر اد مسامین در موقع ضرورت و احتیاج از نقطه اشجاب تعاون و اتحاد بدون سود

و منافع مادی بهمدیگر خود کمک و همراهی نمایند . وقتنا که ما باین قانون مقدس
تحتی می کنیم میدانیم که دیانت حقه اسلام در سیزده قرن قبل بزبان سرمایه داری
و سود خواری را که موجب راحت یکمده قلیل و سبب بدبختی يك کثله بزرگ
فقرای انسان می شود برانداخته است .

اسلام باوجود وضع این قانون محکم ترك سود و استفاده نامشروع از فقرای
مسلمین ؛ قانون زکوة را هم بر علیه سرمایه داران فرض گردانیده است ؛ در
وسط خلافت بنی امیه و بنی عباس از کثرت فتوحات و ازدیاد مال غنیمت که
عامه مسلمین ازان استفاده میکردند مستحقین زکوة پیدا نمیشد ؛ ولی با اینهم
اسم مکروه سرمایه داری و غیره در میان نبود .

امروز هم بین ممالک و ملل اسلامی اختلاف سرمایه داری و یا رشک غربت
وجود نیست ولی در همین دوره بحال و متمدن عصر حاضر در اروپا و امریکا
بین محنت کشی و سرمایه داری جنگهای عظیمی برپاست ؛

مضرات سرمایه داری امروز غیر از ممالک اسلامی باقی در همه قطعات نهمده
حس کرده می شود که در آئیه نسبت به مسئله سرمایه داری يك زد و خورد
مدهشی بظهور خواهد رسید . بنابراین جبهه عقلای عالم و فیلسوفان و سیاست-یون
مغرب مجبور هستند که جهت جلوگیری ازین حادثه بزرگ دین راه تعلیمات
اسلام را تعقیب نمایند . حوادث و واقعات حاضر معلوم و مدلل میدارد که
عنقریب سرمایه داری را یگانه منشأ بدبختی و نفاق نوع بشر دانسته و اضرار آرا
همه عقلا و دانشمندان اجتماعی امروزه تسلیم کنند ، آنگاه کسانی که مدهی
باقانون مقدس اسلامی هستند قلیاً و وجداناً اعتراف خواهند کرد که اسلام يك
دین حقانی و بزرگترین وسیله سعادت و سربلندی نوع بشر است .

درخامه این مبحث بتائید معروضات خویش تذکار صادقانه و تدقیقات منصفانه

مستردی دلیلو امریکائی را بنظر خواننده گان محترم میرسانیم -

نظریات مستردی دلیوی امریکائی

کانپور ۹ - اپریل : مستردی دلیو امریکائی در مسجد جامع کانپور بدین اسلام تشریف حاصل کرد. شمار الا ۲۲ سال عمر دار دوشخصی تعلیم یافته و واقف امورات میباشد نظریاتی را ~~که~~ نصبت بدیان حقه اسلام طاهر کرده قرار آتی است :

- ۱ : مدتی در حدود جستجوی مذهب حقیقی بوده ام و اخیراً باین نتیجه برخو دم که در دنیا فقط اسلام مذهبی است که دارای حقایق و صداقت است.
- ۲ : بقیده من تنها اسلام است که مذهب تمام بی نوع انسان شده میتواند.
- ۳ : در اسلام مساوات برادرانه و یک جهتی مسرا از هر گروه آلائش موجود میباشد انجیل بحبت باهمسایه را مثل بحبت با شیخس خود تا کرد و تعامیم میدهد ولی این درس و تعالیمات را جز اسلام هیچ مذهبی نمیتواند پیش برد .
- ۴ : همانطوریکه انسان بانی برای مهمات خویش بنا کم بر رگی مراجعه نماید اسلام صرف پرستش یک خدای واحد را تعامیم و درس میدهد .

۵ : اسلام وحدانیت را درس میدهد و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم پیغمبر برحق اوست .

نام اسلامی مداراله عبداسیاسه که بانی آنست و ...

مدارالیه را استعانت بیزانند .

(ترجمه از سیاست لاهور ۱۹۰۰ء)

سخنی به نژاد تو

از علامه داکتر سر محمد اقبال

این سخن آراستن بی حاصل است
گرچه من صد نکته گفتم بی حجاب
بر نیاید آنچه در قعر دل است
گر بگویم می شود پیچیده تر
حرف و صوت او را کند پوشیده تر

سوز او را از نگاه من بگیر

یا ز آه صبح گاه من بگیر

مادرت درس نختن با تو داد
از نسیم او ترا این رنگ و بوست
غنچه تو از نسیم او شکست
دولت جاوید ازو اندوختی
ای متاع ما بهای تو ازوست
ای پسر! ذرف نگه از من بگیر
از آب او لا اله آموختی
سوختن در لا اله از من بگیر
لا اله کون! بگو از روی جان
تاز اندام تو آید بوی جان
مهر و مه گردد زسوز لا اله
دیدم این سوز را در کوه و گاه
این دو حرف لا اله گفتار نیست
لا اله جز تیغ بی زنه‌ها نیست

زیستن با سوز از قهاری است

لا اله ضرب است و ضرب کاری است

مومن و پیش کسان بستن نطق
با پیشی دین و ملت را فروخت
مومن و غداری و فقر و نفاق
هم متاع خانه و هم خانه سوخت
مازها اندر نمازش بود و نیست
لا اله اندر نمازش بود و نیست
چلوه در کاشنات او نماید
نور در صوم و صلوات او نماید
فتنه او حب مال و ترس مرگ
آنکه بود الله او را ساز و برگ

رفت ازو آن مستی و ذوق و سرور
 همیشه با عصر حاضر در گرفت
 آن ز ایران بودو این هندی نژاد
 تا جهاد و حج نماید از واجبات
 روح چون رفت از صلوات و از صیام
 سینه ها از گرمی قرآن تپسی
 دین او اندر کتاب و او بگور
 حرف دین را از دو پیغمبر گرفت
 آن ز حج بیگانه و این از جهاد
 رفت جان از پیکر صوم و صلوات
 فرد نامم - وار و ملت بی نظام
 از چنین مردان چه امید بی - و :

از خودی مرد مسلمان در گذشت

ای خضر دستی که آب از سر گذ

سجده کزوی زمین لرزیده است
 سنگ اگر گیرد نشان آن سجود
 این زمان جز سر بزیری هیچ نیست
 آن شکوه ربی الاعلی کجاست
 هر کسی بر جاده خود تند رو
 بر سادش سپرو مه گردیده است
 در هوا آشفته گردد هم چو دود
 اندو جز ضعف پیری هیچ نیست
 این گناه اوست یا تقصیر ماست
 فاقه مای زمان و هیزه دو :

صاحب قرآن و بی ذوق طاب

العجب ثم العجب ثم العجب !

گر خدا سازد ترا صاحب نظر
 عقلمها بی باک و دلها بی کدار
 عالم و فن ، دین و سیاست ، عقل و دل
 آسبیا آن سرز و بوم آفتاب
 قلب او بی واردات نو بنو
 روز گارش اندرین دیرینه دیر
 سپرد ملایان و نخبچیر ملوک
 روز گاری را که می آید اگر
 چشمهای تیره و نه بی اند
 زهج زوج اندر طواف آب و من
 نیر بین ، از خواشش اندر حجاب
 حسان با آس نگیرد بازو جو
 ما کن و بیخ بسته و بی ذوق سیر
 آهوی اندیشه او لیکت و اری :

عقل و دین و دانش و ناموس و سنگ
 تا ختم بر عالم افسکار او
 در میان سینه دل خون کرده ام
 تا جهانی را دگرگون کرده ام

من بطایع عصر خود گفتم دو حرف
 حرف پیچا پیچ و حرف نیش دار
 کرده ام بحرین را اندر در ظرف
 تا کنم عقل و دل سردان شکار
 حرف ته داری باند از فرنگ
 ناله مستانه از تار چنگ
 اصل این از ذکر و اصل آن ز فکر
 ای تو بانا وارث این فکر و ذکر
 آجویم از دو بحر اصل من است
 فصل من فصل است و هم وصل من است

تا مزاج عصر من دیگر نهد
 طبع من هنگامه دیگر نهد

(باقی دارد)



آغاز و تأسیس مقابر

در مصر قدیم آثار مقابر چینی کرده شد که اول زمین را کاوش نموده و سرده را دفن می کردند دراز انداختن نعش مردگان حمل آنروز نبود بلکه سر سرده را بسوی سینه خم کرده و بر دو پا نشانده زمین را بالای آن هموار میکردند و بعد از آن برای نشانه مدفون زمین هموار را باندو خاک قبر را بشکل يك تپه كوچك خاکی مجسم می نمودند و باز برای حفاظت و صیانت مردگان خویش قبرهای خود را صورت سقف و دیوار نیز دادند تا رفتی که ساختن تابوت بمان آمد و اجساد مرده گان را بتابوتهای سنگی مانند گذاشتند و باز برای نگاهداشتن قبور از حوادث و صدمات جویه بنای عمارات را گذاشتند همین طریقه عمارات رو به روج گذاشته مقام عظیم و مهیب اهرام را اشغال نمود و اکنون نیز مابین فیوم و مصب رود نیل تقریباً یکصد اهرام حاضر و موجود است اگر چه اکثریه آنها رو یا زوال و انهدام است خلاصه این سخن بحقیقت پیوست که اهرام مصر در حقیقت تنها قبرستانی بوده است مؤرخین قدیم بکلی راه خبط پیموده اند که اهرام را حصار و یا بنا گاه طوفان و یا مدفون خزان محسوب کرده اند از لفظ اهرام در زبان قدیم مصری مقصد و موضوع محمول آن هویداست

مثلاً مسکن ابدی ؛ مقام ؛ مکان ، مکان خلود ، مقر روح ، و غیره مقابر این ترقی تدریجی را چه طور حاصل نمود ؛ چونکه اعتقاد ابدیت روح در مصرها نیز بتدریج نشو و نما یافته بود

وقتی که مصری ها قائل به بقای روح نبودند ، اعمال قبور را نیز اهمیت نمیدادند و هر قدر که این عقیده محکم تر و استوارتر گردید اهمیت مقابر نیز رو باز زیاد گذاشتن نماید بمقابر ارتباطی قریبی دارد زیرا عقیده مصرها برین

بوده است ؛ تا وقتی که جسم از آسیب و حوادث زمان سالم و محفوظ ماند روح نیز همان طور پایه دار خواهد ماند چرا که روح بدون جسم وجود خارجی ندارد و از همین سبب سعی و کوشش داشتند که جسم مرده گمان آنها برای سالیان درازی محفوظ و جاوید بماند ، محکم تر ساختن مقابر و مومیائی کردن اجساد نیز مربوط به عقیده فوق است .

تخیل حیات در مصرها

عقیده فوق چگونگی در مصرها تولید گردید مصرها گمان میکردند که زندگی از راه دهن و بینی از یک بدنگر انتقال می نماید و برخی اعضا و جوارح نگهبان جسم و حیات انسان است بشرطیکه حفظ آنها نیز کرده شود نبض دست را نیز نگهبان حیات میدانستند و به پوشیدن چواری مسای دست گمان میکردند از نبض دست که حافظ حیات است حیانت خوبی کرده اند و هم چنین کردن را عضو نگهبان شمرده برای حفاظت آن حیال کردن می آویختند ، گوش را بگوشواره و سینه را بزبوران طلا و نقره طاق دادند و این رسم را بطریق فوق سرسوم نمودند و احتمال قوی میرود که استمصال زبوران در دنیا از همین عقیده و طریقه فوق رواج یافته باشد .

موت

مصری ها زنده گمانی را برای انسان علی الدوام تصور میکردند ولی گمان داشتند که در حالت خواب و احیاناً در اوقات غشی زندگی از انسان موقتاً وداع میکنند و باز عقیده داشتند وقتی که جسم فرسوده و خراب میشود علاقه حیات نیز برای همیشه از او بدرود میگوید و ناشی از همین اعتقاد است که خیال حفاظت نفس های مرده گمان در ایشان پیدا شده و بالاخر طریقه مومیائی کردن را رواج دادند و این طریقه آقدر عجیب و غریب بود که امروز نیز همان نفس هباز وجود مرور هزاران سال بحال اصلی و نخستین خود مانده اند -

فلم آقای غبار

افغانستان ونگاهی بتاریخ آن

(۱۰)

ولایت بلوریا بولر (نورستان حالیه وچترال)

بلورستان ولایتی است در شرق شمال افغانستان که شمالاً بسلسله هندوکوه (ولایت بدخشان ازواخان و زیباک گرفته تا نجان) جنوباً بولایت کندها را (صفحات سوات و باجوړ و سمت شرقی حالیه) شرقاً بولایت کشمیر ، غرباً بولایت کندها را (وادی نجرانو و پنجشیر) محدود بوده ، و از گوشه شرق شمال بسلسله وسطیح پامیر متصل است . بلورستان را یک رشته کوتلهها در حصه بالائی شرقی آن بدو حصه شرقی (چترال) و غربی (نورستان حالیه) تقسیم می کند ، این کوتلهها غالباً از ۱۲ تا ۱۴ هزارفوت ارتفاع دارد از قبیل کوتلههای زیدیک ، شونی ، شوال ، پربت و غیره . رویهم رفته بلورستان یکولایت کوهستانی و از صعب‌المرورترین دامنه های هندوکوه است ، ساختمان اراضی اینولایت برنجی است که میتوان گفت در سرتاسر آن تقریباً هیچ یکقطعه زمین وجود ندارد که بتوان او را میدان نامید . وادیهای بزرگ اما غیرمرتب و عمیق و تنگ بلورستان (که چندین وادیهای عمیقتر و تنگتر و کج و پیچتری از آن منشعب گردیده) بواسطه جبال مرتفعه که نشیب و فرازهای دشوار گذاری دارد ازهمدیگر جدا و آنها تقسیم می شود . این رودهای پرآب و سریع‌السیری که درهای ولایت را تقاطع می کند غالباً پاهای بر روی خود بسته دارند که عبارت است از تنه درختان قطور یا یک دودانه چوبهای تیر ، اغلب راها ازگوش

صخرها و کنار پرتگاهها گذری کند، و پیاده روهای مه‌دیرک وادپای همجواری را
 هم مربوط میسازد پستز اردو هزار فوت نیست و بسا تا ۱۴ حرارت ارتع
 دارد، راهائیکه در کوتلهای قسمت غربی ولایت است به - ن رشوار کند راست
 که حتی در تابستان بدون رهنمای بومی عبور از آن بحال است، و آب و آس
 در قتل شامحه این کوتلهای که در اعماق دره‌های آن‌ها سیرینت دارد، در پشته‌های
 همتاد آریایان بمنزل خیل مورچه‌ها می‌نماید در صورتیکه این‌ها در تابستان
 دیدن آنها عاجز است. در هنگام سرما و برف‌باری، و برف‌ها در این
 تقسیم می‌شود که ابتدا باهم روت و آمدی می‌جوسد، و در تابستان
 بیشتر آریایان سال هیچگونه ارتباطی در راه نیست، و با این که در این
 ملک مسئله وحدت وطنی و ملی سکه موسس بدست و راه‌های این
 طوایف بلورستان اختلافات چیره، زمان و زمان و غیره اینست که در این
 آب و هوای بلورستان بطور باخلاف رتبهات این طوایف است، و در
 تابستان در تمام ارتفاعات هوای گرم می‌باشد و در زمستان به و - یون
 شدید حکم فرماست، عموماً در سه‌هائیکه از سطح سطح به ارتفاعات
 زیادی می‌شود، بعضی واریان که در سطح سطح به ارتفاعات
 شدید بادسختی بر دارد، در حالیکه در این وادی‌ها در زمستان به
 وزد، معیندا هوای ولایت را من - یون - یون - یون - یون - یون
 صفا و شیرین می‌توان مایرد.
 کوتلهها و راهائیکه شمالاً تا سطح سطح سطح سطح سطح سطح
 متجاوز از ۱۵ حرارت ارتع دارد، در این سطح سطح سطح سطح سطح
 مندل، کاهه، کبی، کلام، و در این سطح سطح سطح سطح سطح سطح
 دریای کبری می‌گذرد (۱۸۵۰۰) - ۱۸۵۰۰ - ۱۸۵۰۰ - ۱۸۵۰۰ - ۱۸۵۰۰

بلوستان عموماً بدرمان کابل میریزد، که از شهرور تریس آسپاد در حصص شری و لایت دریای چترال یا کبر است، و نو میان اورا سیلام و گاهی کاشمر خواسد، منبع دریای حیرال مندان ما بر و مصب او نزدیک حلال آباد دریای کابل است، این دریا در طول (۳۷۰) میل حرمان دارد و در ساحل غربی خود از جنوب ارنندو از معا و بیی آب میگرد که موسومند به اسپار ارسون، جنجریت کو، دیر، آئین، اجست، حترال، شبلی، اوردگل، (گسل یا گول درر باذ، چترالی حوی را خواسد) ارد، ارکاری، لنگو، معاوین آن آر سال شری (جزو آسپال) عبارت است از اسپار ارنندو (بلهجه پشتو ارنوی) دمل، شریت، گله تک، دروش، ششی کوه، گیسو، کهرت، روز، حور، دین، نوردت، گوانکو، معاوین آن بحمت شمال گولنگو اسپاس - حوی حرام (عمیق است و آب نمکی دهد) بری ایت، مروای، بریز، رگل، ریشون، گوکر، تیرج، تورکو، بون، یراگرم، نوغور، لاسپور، چرکند، یارخون. دریای باشکل حصه و ط، شرقی بلوستان را آب پاری عوده نزدیک ارنندو در دریای چترال می آویسد، دیار مذکور، د قریب دهن وادی باشکل سه منبع مهم دارد، وار معاوینهای عمده او یکی دریای، گور بیگل است که قدری بالاتر از قریه نشوئی باو ملحق میشود، دیگر دریای دنان گل که از دره شوال به تندی و در ساحل شمال در نزدیک پراگشتن (لوتده) دریای باشکل میریزد، دریای باشکل در حوار دکه، زینا درقاب پلاره تاریک و تک داخل و بیگ هر حوه آن و خیره شده تصویر یافته سه سال صخیم اشجار و صخرهای بزرگ را که در راه او واقع میشوند، عبور مینماید و از جوار قریه باگل کروم بسر. گذشته بدوریکد مانعه عطیحی دور میخورد که (۱۸۰۰) فو پلسندی

دارد ، جوپهای وادی پتی گل و وادی گردیش نیز بکنار چپ ددیای باشگل داخل میشود . دریا نیکه باسهای چهار گانه خوانده میشود یعنی بیچ ، ~~سکامه~~ ، پریسون ، و برون و ادیهای مسکن قبایل برسون ، کتی ، آشمخون ، وائی را در وسط بلورستان آب داده و از چشمه ها و برفهای وادی بالائی پریسون و جو نیکا از گامه می آید (نزدیک قره شینو گروم) آب میگیرد ، این دریا از قرب مرغزاریکه سابق بصفه ارض مقدس نگه داشته میشد بخاموشی عبور کرده و تمام قریه های پریسون را شاداب میسازد . آخرین دریاها بسلافة سنگلاخ تسار و داخل شده ، از ساحل راحت از جوپهای کتی ، آشمخون ، و از ساحل چپ از جوپهای وائی آب گرفته نزدیک چنر سرای مددیای چنرال میریزد . بلورستان دارای جنگلهای بلوت و ارچه و اشجار سبب ، ناک ، شفتالو ، انار ، انجیر ، آلو بخارا ، چار مغز ، زیتون ، صنوبر و سرو آزاد ، باغهای وحشی بوده ، گندم ، جو ، برنج ، جواری ، ارزن ، مانتلی ، نخود ، ماش ، نیک ، میرو یاند ، حیوانات و سیاح او عبارت است از گاو ، گوسفند گدی ، بز ، اودیال ، فزگار ، اسب ، خر ، مار خور ، خرس ، پانگک ، بوزینه ، کرک ، روباه ، خفک ، سنگ آبی ، آهوی ماه ، مرغ زردی ، مرغ چرده ، کبک ، کفتز . روی هر قه بلورستان ولایتی است که مسافردره های پر بچ و تاب ، ننگه های غیر قابل عبور ، رودهای خروشنده و بر آب ، جنگلهای عظیم و گیاه ، و درنسیب آن جنگلهای غلو و غلام مر شاخه های کوبک و زمردین ، و در پهلوئی جو بیارهای درخشنده اشجار بیشمار زیسون و اوتس بر و سایه دار ، سرو و صنوبر دیده و هوش را می فریبند . و از طرفی مدیره ~~سکوتانهای~~ مرتفع ، قال ساکت و خاموش ، پشته های خشک و صعب المروور ، اراضی برف و بخیال ، طوفانهای باد و باران او خاطر را آلوده و مایل می نماید .

قری و قصبات مشهوره امروزه بلورستان عبارت از اینهاست : - چترال (پایه تخت چترال) دروش ، آئین ، بروز، لشنور ، درشب (دوقریه موخرالذکر بدره واقع است که بزبانک می رود) ریشون ، بونی، سنو غور ، استوج ، یارخون (عموماً در دره سکه بواخان می رود واقع می باشد) لاسپور ، ملکوه ، نو، یکو [اینها در دره استند که به کلسکت می رود] پتسی گروم ، نشون ، آبائی ، شیدکل ، براگا، تل ، باجندره ، بادا، تک ، اولاکل ، چپو ، پیروک، پرستم ، ارهیر ، کامدیش ، ایرگروم ، کامو، سارت ، پنی گن ، بازکل (اینها در وادی باشگل افتاده اند) کتی ، شممو، و در دره وای قریه های انجی ، نیشی ، جه ، امرانی ، جی اون ، کبگلی ، آکون ، مللایش ، بارکل ، پریشه ، و در دره بریسون قصبات شیتوگروم ، پروتیزگروم ، دیورگروم ، کستبکی گروم ، سنوگروم . اما بقول بعضی ها جغرافیای ولایت بلورستان وسیعتر از آنست که ما گفتیم، منجمله مستریلو می گوید بلورستان شامل علاقه های کافرستان (نورستان) چترال (کاشکر) یاسین و کلسکت (در شمال غرب علاقه کشمیر حالبه بجهت راست نهر سند) سکا ددو (در شمال سری تگر - پایه تخت کشمیر - بکنار چپ نهر سند) است .

بابر مرزای مشهور نیز در قرن ۱۶ (۱۵۰۴) نه تنها چترال و نورستان را با اسم کافرستان ذکر کرده ، بلکه موضع چغن سرای (چغه سرای حالبه اسمار) را جزو کافرستان شمرده است ، و ازین باک معلوم میشود که در عهد بابراهالی بلورستان بر قطعات متجاور باجور (مشرق دریای کنر) قابض بودند . مسبو یارتولد بحواله قول محمد حیدر که یکی از نویسندگان قرن ۱۶ است مینویسد کلمه بلور و بلورستان به تمام مملکتی که از وادی کابل بطرف شمال مشرق تا کشمیر و پارکند و کاشغرستان کشیده شده اطلاق میگردد . « هر هنری بول که در عهد

روشنی بر روی نام این سرزمین نهاده اند و من چون در این سرزمین
همیشه نام بلور و بلورستان گردیده و به تشکیل همین برداشت اند و
این نام را ابتدا بنام دولت و وطن اصلی (باختار) همان نام موسوم بودند و آنست
آهسته تحریف کلمه باختار بلور و سیلاور شده پس آنها مشهور به بلور و بلور گردید
و ملکت اینها نیز بلور و بلور خوانده شد ، بقول پارتی نواد هنوز طایفه معروف
بسیاه پوشهای بلورستان گاهی خود را بلور میخوانند ، او میگوید بلور کلمه
ایست که در تألیفات مورخین چین (قرن اول مسیحی) دیده میشود و هم در
تألیفات چین تا قرن هجدهم در تصنیفات مسلمانان ، مثلا نگارشات محمد حیدر
کلمه بلور و بلورستان به تمام ممالک اطلاق شده که از وادی کابل تا کشمیر و کاشغر
و یار کند میآید ، در بلورستان شرقی دچترار ، که سابقاً اورا کتور میخواندند ،
دریای چترار و کتور، بلاجه بومی هنوز باسم پیلام که همان تحریف پیلاور است
نامیده میشود .

بستر بلور میگوید اسم بلور فی حد ذاتها محض يك تحریف طبعی از لفظ باختار
است . ، کلمه چترار یا چترال بجای کتور بعد از قرن ۱۶ مشهور و عمومی شده ،
در قرن هجدهم این کلمه در مورد کتور به نگارشات محمد ابیولی دیده می شود ،
و بار تواد اشارتی بدین معنی میکند . چترال گاهی بنام کاشکار یا کاشقار نیز از جانب
اهالی یاد شده ، چونکه در قرن شش و هم در قرن هجدهم بتصرف چینی ها بوده

بلورستان غربی در هزاره‌یکه ملین معروف است که در این سلسله قرار می‌دادند، نام
برگرفته را در مورد خود استعمال می‌نمودند، ممکن است نام کاپره یساقی کافره و
کافورستان گردیده باشد.

بلورستان در عهد قدیم جزو ولایت باختر بوده و بعضی جغرافیدانها آنرا در ضمن ولایت
باختر شناخته و اسم برده اند چنانچه مستریلو حدود ولایت باختر را بدین شرح تعریف
می‌نماید: باختر در شمال و مشرق افغانستان شامل تمام علاقه‌های است که در میان
دریای آمون تا سرحد بلخ و حصه بالای دریای سند واقع گردیده، و سرحد
مذکور از سلسله کوه دوما که بطرف مشرق و مغرب از منابع سوات و پنجکوره
امتداد دارد منقطع می‌شود، و در جهت جنوب و غرب سرحد باختر متوازیست
به کوه‌های پغمان الی سلسله جبال لاجور، که باین حساب علاقه‌های لهوگرد
و وردک بطرف سرحد باختر می‌ماند و شیرین دهن دره غزنی را بدره پری
چکد لک متصل می‌سازد؛ و پیشتر ازین علاقه دریای کابل تا محلی اتصال بدریای
چترال سرحد باختر را تشکیل می‌نمود، پس بطرف شمال مشرق ولایت بلور
داخل حدود باختر یا شمرده می‌شد.

آرین‌های بلورستان بعد از تشکیل جمعیت در این ولایت دارای همان مذهب
زرتشتی قدیم بوده و حتی تا قرن ۱۹ علایم آتش پرستی در میان مذهب بت پرستی
آنها دیده می‌شد، چنانکه اسکپیدی بریتانی درین موضوع اشارتی می‌کند.
دکتر کارل گوستاوفن بلاتن آلمانی بعد از مسافرت علمی خود در بلورستان
شرحی به کلایشه تسایتوبک مطبوعه کلن مرقوم نموده و ضمناً اظهار داشت
بزراد هند و ژرمن در شمال هند و کوه دوات قدیم باختری را تشکیل نموده و

مذهب روحانی پرست زرتشت را از بین خود ایجاد کردند و در ۲۵۰۰ سال قبل از مسیح طبقه فرمانروا ساختند، اکنون این نژاد شهری آریائی در تمام مشرق ایران (افغانستان) با طبقات زیر دست مخلوط شده و متحیل گشته اند، فقط ساکنین امروزی کافرستان (بلورستان) که خود را در میان قتل جبال از دیگران جدا کرده اند، از حیث نژاد خالص مانده اند می توان گفت از ملاحظه در دین اخلاق، عادات، اسلحه و سایر امور اهالی بلورستان، بطرز حیات بد ران و اجداد آریائی خود مانده می شود. ولی از تحقیقات علمی سایر محققین معلوم می شود که مرور زمان این شاخه خاص آریائی افغانستان را از اختلاط سایر طوایف آریائی داخله و حتی نژادهای خارجه چندان معاف نداشته است که ما در سطور نزدیکی بآن اشاره خواهیم نمود.

بعد از سقوط دولت باختری و نفوذ سلسله هخامنشی در افغانستان، بلورستان با استقلال داخلی زیست کرده، و از روی هیچ علایی نمیتوان گفت کمترین سلطه از آنها درین مملکت داخل شده باشد، هکذا در دوره تسلط یونانیان و اقامت تاجال علایی بدست نیامده که بتوان گفت یونانیان در بلورستان به تشکیل دولت و مدنیتی پرداخته اند. ولی بعد از آنکه دولت های کوشانی و هیطل از قرن اول تا شش مسیحی در افغانستان حکم فرما بوده و یونانیان برای ابد سقوط کردند، عدّه از باختریهای مدنی در همان محاربات اولین نزارها با باختر، ملویاً بدره های بلورستان پناه بردند و ضمناً با اهالی آمیخته رسوم و عادات مدنی باختری را بآنها از زبان دادند، چنانکه هنوز آداب نشستن و خوردن غذا در روی میز و صندلی و مراسم تکذیب و نجهیز و اصول خطابه و نطق ها و تشکیل انجمن و جرگه ها برای حل و فصل امور قبیله وی و طرز شرب مدام و رقص و غیرها بیادگار همان مدنیّت قدیم باختری در بلورستان آشکارا و پدیدار است.

درین ضمن ارباب انواع پرستی یونانیان باختر نیز در مذهب روشنی پرست بلورستان تاثیر کرده و تا قرن ۱۹ در جاهت بت پرستی باقی ماند ، هر چند ارباب انواع بلورستان بسی زیاد بوده و بهر يك قربانی ها تقدیم می شد ولی از همه بزرگتر همان امرارب النوع اعظم تمام قوتها و گیش رب النوع جنگ بود ، موتی از قدیمترین ارباب انواع بحساب میرفت ، ماده کاو قربانی امرا و کائوز قربانی گیش و گوسفند برای رب النوع ثروت و بالعوم بزها تخمه سایر ارباب انواع و معابد عمومیه شمرده می شد ، و گاهی اسپر حرب هم بقربانگاه سوق می گردید ، شیخ کلان هدایا و قربانی را بواسطه پاشیدن آب تطهیر و خون قربانی را به همراه آرد و شراب و مسکه بر معبد انداخته فریاد می کرد :- سوچ ! سوچ ! یعنی باك شو باك شو ! (سچ در پشتو عیناً همین معنی باك را دارد .)

درین مباحه دین بودا نیز از موتی سند در بلورستان شرقی پانهاده ، و در قرون اولیه مسیحی چنانیکه اسکامبیری بریتانی میگوید حترال از حرف زوار حین بصفت يك مرکز مقدس بده شمرده میشد . و در سایه همین مذهب بود که لغات پرا کریت هند قسماً در لهجه های بلورستان منتشر گردیده و حتی زبان طایفه سیاه پوشها بلوریکه نیدولف میگوید و بارتولد اشاره میکنند منسوب بشاخه هندی السنه اریائی گردیده است ، معیناً آثاری از مذهب بودا در کافرستان دیده نشده و درین مورد حکمی نمیتوان کرد .

دورهای کوشانی و هیاطله ها تاثیرات مهمی در مورد بلورستان نداشته ، و تاریخ اینولایت در آن عهد بسی تاریک است . در قرن ششم میلادی تورکاییکه با اتفاق ساسانی های فارس درات هیاطله افغانستان را متقرض نموده ، و خود در ولایت تخارستان و شرق شمال (بدخشان) حکمران شده بودند ، از طرف قوای مهاجم چینی ها طرد و تبعید شده ، بلورستان ضمیمه حکومت چین

گردید ، و ضمناً نفوس تبت ها در حصص انتهائی شرقی بلورستان ، مثل کلکت و کنبجوت و لاک ریشه گرفت که تا امروز باقیست ، با این مراتب تسلط چینی ها در بلورستان غربی ، موقتی و مازخی بود ، فقط بلورستان شرقی (چترال) مدتی در تحت اداره حکما شمرستان چین واقع گردیده ، و حتی پساً طایفه زبردست رونا و یاروناسرا که از جهت شمال فرود آمده و زمام حکمرانی چترال را بدست گرفته بودند ، نیز در خود تحویل کردند ، با اندازه که زبردست های خارجی مجبور شدند زبان و اطوار اهالی اصلی و زبردست خود را در چترال اختیار نمایند .

با کل حال تا زمان ظهور اسلام در چترال و نورستان مذهب عمومی همان بت پرستی بوده و ولایت در تحت امر رؤسای بومی ملقب به ادایا ادا شو (عدا شو) که پساً به جااست یاجاست معروف شدند اداره میشد ، چنانیکه بلورستان غربی تا قرن ۹ و بلورستان شرقی تا قرن ۱۷ بهمان مذهب بت پرستی قدیم و استقلال داخلی باقی بوده و حتی تا حال نمونه از مذهب بت پرستی در دره های ارسون ، جنجریت کو ، بریر ، بمبوریث ، رنبور (ساحل راست دریای چترال در بلورستان شرقی) باقیست و کافرهای آنجا بدو دسته گانی و بش گلی یا کافر سرخ متقسم میشوند ، که اول الذکر از باشندگان اصلی چترال و دومی از فرادیه های نورستان بوده و بدانجا مهاجرت نموده اند . در قرن دهم مسیحی که اسلام در صفحات افغانستان شرقی ترویج میشد ، دسته دسته مردم ارقبایل آنحصص از قبول اسلام انکار نموده و بدره های بلورستان پناه می بردند ، این پناه برده گان بمرور زمان طوایف کمزور بلورستانی را مغلوب و مطایع خود ساخته و ضمناً یا آنها آمیختند ، ازسکیدی برستانی در بنمورد میگوبند باشندگان موجوده از اخانانی همان قبایل افغانستان شرقی هستند که در قرن دهم از مقابل اسلام گریخته و درینجا

پناه آورده اند .

بایستی دانست دراز منته قدیمه طایفه بزرگ دادیکای پختانه (تاجیک ها) از ولایت پاختا و گند هار یا بجا نب شرق شمال افغانستان و سایر حصص مملکت منتشر گردیدند که از انجمله بود اهالی قدیم کوهستان ، خنجستان ، سیستان ، پشهئی (ولوموخراند کر زبان غیر اریانی تکلم مینماید) ارمیهای قدیم لپوگرد ، کانی کرم (وحصه مسعود و وزیر) که لهجه معروف به بارکستا تکلم میکنند ، طسوائف کالسای و اخان بدخشان (تاجیکهای سرفول ، واخان ، شغنان ، منجان سنکلیچ ، اشکاشم) که بزبان مشهور به کالسا تکلم مینمایند ، سارت های شمالی هندوکوه ، سایر حصص بدخشان و درواز که فارسی صاف تلفظ مینمایند ، و حتی بعضی ها زبان دری قدیم را منسوب بآنها میدانند ، منجمله قسمتی از شاخه دادیکا در نهایت شرق شمالی ولایت کندهار یا (صفحات سوات ، دیر ، باجور) سکونت داشتند ، این قسمت از طرف شعبه کند ارین های پختانه بالذریع بطرف بالا رانده میشدند ، در قرن پانزده یوسف زی ها بکلی آنها را از صفحات باجور طرد و تبعید نمود ، عده از اینها بدرهای بلورستان ، شرقی (چترال) کشیده و با اهالی آمیختند . اما قسمت عمده دادیکها دراز منته قدیمتری با اهالی بلورستان اختلاط ورزیده اند که تا هنوز قصبات سارت و پشونی در وادی باشگل (بلورستان غربی) و دره که به گلگت می رود (در بلورستان شرقی) نماینده گی آنها (دادیک ها) را مینماید ، به علاوه چون اهالی بلورستان نظر به حصانت و متانت مکان و مقام سلحشور و جنگجو و اغلباً با همجواران خود در ستیز بودند ، در محارب اکثراً فاتح و عده زیادی اسیر می گرفتند ، این اسرا بعنوان غلام بکار واداشته شده و تقریباً با حقوق محدودی زنده گی میکردند ، البته آنها سیاه و بعضاً درخانی و برخی بصناعت های تجاری و آهنگری و چرم

دوزی خدمت می نمودند و به بعضی مقامات مقدسه نزدیک شده نمیتوانستند ،
 عده این علامان نسبتاً زیاد است و دایرت المعارف انگلیسی احتمال میدهد آنها
 از احفاد باشندگان بسیار قدیم ملک استند .

این اختلاطهای طوایف داخلی افغانستان از قبیل باختری ، دادیک های
 پختانه ، اهالی افغانستان مشرقی ، محبوبین جنگی اهالی منجان و اندراب
 تخارستان ، اهالی متهاجم تبت و کاشغرستان چین باوضیات جغرافیائی بلورستان
 که راهای دشوار گذار و عدم سهوان حمل و نقل و عسرت روا بط باهمی را
 التزام مینماید ، دست بدست داده سکنه بلورستان را در عادت ، اخلاق ،
 زبان و سایر امور حیاتی از هم متفاوت و ممتاز ساخت بحدیکه جنگ های داخلی
 بین شان بشدت مشتمل گردید و مشهورترین این عمارب خانگی همان جنگی
 است که در قرن ۱۶ و آخر قرن ۱۹ بین طوایف سیاه پوش واقع شده
 باندازه که بمصادمات مسلمین در برابر آن قابل مقایسه نبود .

اهالی بلورستان بچندین اسم معروف و منسوب بوده باهمچه های مختلی تکلم
 میکنند ، در بلورستان شرقی یعنی جترال اهالی بدو حصه عمده منقسم میگردد که دسته اول
 ساکنین قدیم اینسر زمین و دارای اکثریت بوده موسوم به خو یا فوستند ،
 و زبان مستقلی بنام خو وار تکلم مینمایند ، دسته دوم موسوم به رونا یا رونا س است
 که از مهاجرین صحاح سیالی بوده و صفت ریاست را گرفتند ، معیناً در اهالی
 جترال تحلیل شده زبان و اطوار آنها را اختیار کردند . در بلورستان غربی
 اگر از تقسیمات قدیم بنام (سیاه پوشان و سفید پوشان) که ابدآباءت سهولت
 شناخت نیست ، صرف نظر کنیم باید بگوئیم اهالی بسه دسته سیاه پوش ،
 وایگی ، پریشنگی یا پرون منقسم میشوند ، سیاه پوشها مشتمل است بریک
 قبیله عظیم یعنی کنیرها و چهار قبیله خورد کام ، مادوگی ، کشتان یا گشتوز ،

کردیش ، زبان سیاه پوشها با آنکه تحقیقات عمیق علمی نشده ، بحالته بشاخه السنه هندی آریائی منسوب است . و ایکی هسا بزبانی محکم میکنند که از لسان سیاه پوشها و پریسینگی ها جدا و متمایز است . پریسینگی ها در همه اوضاع تقریباً با سیاه پوشها و ایکی ها اختلاف دارند ، و اگرچه در سلاحشوری از آنها کمتر استند ولی در زحمت کشی و قوت تحمل ممتاز میباشد . زبانهای بلورستان چنانچه که گفتیم به علاوه محاوره های مختلفه بجز از دسته تقسیم میشود چترالی یا خوار ، زبان سیاه پوشها که بسیار مروج است ، زبان وای و پریسون . اهالی میگوبند که زبان وای را بچه ها هم یاد گرفته ، میتوانند ، اما زبان پریسون را تا کسی در آن منطقه تولد نشده باشد یاد گرفته نمیتواند .

راجع بتاریخ ولایت بلورستان بالستی بگوئیم سخت تاریک و مجهول است ، روایات وطنی اینها در پرده های اساطیری و آمیخته باقص پریمهای قشنگ و عفاریت خشن است ، معیناً تا اندازه بس مختصری از صفحات تواریخ میتوان در بنوع معلوماتی بدست آورد ، در تاریخهای مسلمان نسبتاً بطور و ضوح اولین ذکری که راجع باین ولایت شده همان تاریخ تیمور کور کان است ، باین در ترک خود اسمی از اهالی بلورستان میبرد ، و آئین اکبری گاهی از اینها یاد میباید . شرف الدین هم در جلد ۲ کتاب خود از زبان اهالی بلورستان ذکری کرده میگوبد لسان آنها به شور کی و هندی و به فارسی شباهتی دارد . از فرنگیها اولین کسی که دست باین کار زد سردبیلووک هارت Sir W Lockhart است مشارالیه در ۸۶ - ۱۸۸۵ بارفرد مخصوصی بغرض معاینه دره های هندو کوخریت نموده و تا حصص فوقانی وادی بانگل در بلورستان ضربی رفته تو نیست ، بعدها ببلورستان شرقی (چترال) عودت نمود . ماژور تانور Major Tanor نیز کوشش نمود که برای جلال آباد به نورستان داخل شود ، ولی به علت بیماری تا کام نماند .

صفحة (۵۸) سال اول - مجله کابل شماره (۱۲)

مستر نیر M.Noir کشف معروف (در شعبه کشفی هند) به تبدیل لباس از هند براه چترال تازم نورستان شد ، و او عملاقه کلاش چترال را که مسکن اهالی بت پرست بود نورستان صحیح بنداشت ، این اشتباه او از صورت راپورتی که داده است معلوم میشود . در سال ۱۸۸۹ مستر رابرت سن G.S.Rabertson داخل نورستان شد و بعد از یکسال این مسافرت خود را تکرار نمود ، معلومات این شخص راجع به بلورستان غربی نسبتاً مفید و دلچسپ است . بنیدکت کوز BenedictGoes نیز وقتیکه از پنداور بکابل میرفت در باب نورستان شنیده بود از ترس مرگ هیچ مسلمانی در آنجا رفته نمیتواند ، و تجاران هندو رفته میتوانند اما در عهد اجازه داخل شدن ندارند ، مشارالیه شراب کافرها را هم نوشیده بود و گمان می کرد آنها نصاری هستند . از آن بعد راجع بایستولایت چیزی شنیده نشد حتی در تذکره نقشه هندوستان « منتشره رنیل Kennell و کتاب « کابل ، مصنفه الفانسن .

ره بهمرفته می توان فهمید باورستان در دوره اسلام تا ظهور تیمور مستقل و مطلق العنان زنده گمی کرده و بمذهب قدیم خویش پایبند بودند ، چون ولایت دارای قلاع متین و صافریه ای قلعه ئی داشت بزرگان قلاع در عین حال سمت ریاست عسکری را در محارب داشته و در مقابل رئیس قویتری مطیع شمرده می شد . تیمور در سال ۱۳۹۸ هنگامی که بهندوستان حمله میکرد در اثر نظم رعایای اندراب تخارستان ازینمای کتورها و بلورها بجانب بلورستان عسکر کشید ، و از جهت شمال از گردنه خاواک برای حصه فوقانی وادی پنجشیر عبور کرد ، تیمور درین مسافرت زمستانی در سیدی نشسته بواسطه پنجا لک خوردن از کوه سرانبر شد ، و او می گوید در جناح چپ خود یک دسته ده هزار سواری روان کردم معلوم میشود این عده مهم بمحسه شمالی نورستان

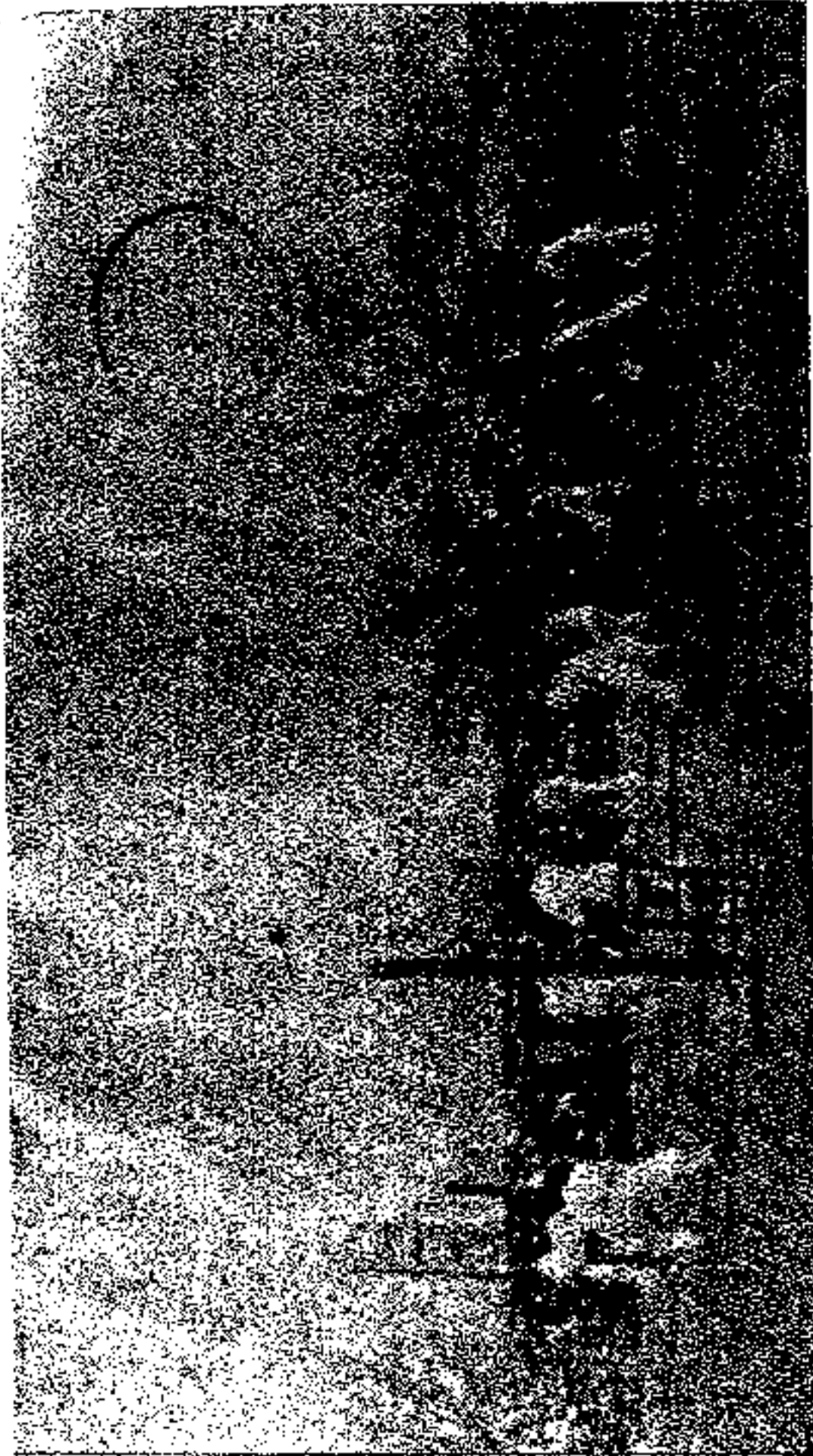
رفته و تپا شده اند ، اما تیمور دعوی میکند من طالب بودم بهر حال تیمور
بسرعت این ولایت صعب‌المرور و جبال‌مخوف را تخلیه نموده و از راه خا واک
بدررفت ، و ضمناً در دره کتور کتیبه یادگار این سفر خود گذاشت ، در
در داخل نورستان بر کنار دریای ناگل یا ایشتنگ تاحال قلعه موجوده است
که اوراقامه تیمور نامند ، در قلعه قلم سنگی است که بر آن آخرین نقطه پیشرفت
تیمور منقوش گردیده و اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در همان سنگ یادگاری
نقش کرده است . بعد از تیمور تا زمان امیر عبد الرحمن خان ازین راه شمال
غرب دیگر عساکری بلورستان داخل نشده است ، مسو بار تولد میگردد علاوه
بر هجومی که ازین راه به نورستان شده ، از بدخشان در شمال و از وادی کابل در
جنوب و چترال در شرق نیز حملاتی به بلورستان غربی شده است .

نزد باری در ذکری که از اهالی بلورستان مینماید میگردد که در وادی پنجشیر چیاول‌ها
میاندازند و شراب مینوشند ، و هر آدمی بوطلی از جرم ملو از شراب در گردن جایز دارد .
آئین اکبری در ذیل نوشته های خود یکبارگی گفته است که کافران اهالی
بلورستان (احفاد یونانی‌ها هستند ، همین تذکار آئین اکبری است که مصدر
این قصه نادرست گردیده و ماهنوز مردم را راجع به نژاد بلورها در اشتباه
میاندازد ، مستریول این نوشته را تردید نموده و از کابیدی بریتانی ذکری از آن میکند .
بعد از تیمور بابر و محمد جبر نیز حملاتی بلورستان نمودند ، ولی دسته های
سواره آنها عاجز بود از اینکه موفقیت محکمی در اینجا احراز نمایند ، این حملات
فقط در منزلت یغما و چیاولی بشمار رفت . بهر حال بعد از قرن شانزده با تدریج
اسلاطین در بلورستان شرقی قدم نهاد ، در قرن دهم شاهرا های بزرگی از راه
هندوکوه بوادی پنجشیر که از شعبات رود کابل است میرفت ، علاوه بر آن
یکراهی هم از بدخشان به نابت ذکر می کنند یعنی بوالات سمت عالی هند که
سکنه آنها از اهل تبت و در این زمان ولایات تحت الاطاعه انگلیس (کاکیت ،

کنجوت) ، لاکه در آنجا واقع است ، نفوذ اسلام هم از همین راه در چترال پیش می‌رفت . در وسط قرن هجده بلورستان شرقی (چترال) زیر تسلط چینی‌ها رفت ، و بعد هاود باره ازاد گردیده در تحت ریاست مهترهای چترال مستقل گردید و حتی بعضی قبایل سیاه پوشهای بلورستان غربی نیز اطاعت سیاسی مهتر چترال را قبول نمودند . و بقول محمد ابن ولی یکی از مهتران چترال با برشاه نام به امام قلی خان بخارانی اظهار تمسکین و انقیاد نمود .

در قرن ۱۹ مطابق معاهده دیورند (۱۲ نوامبر ۱۸۹۳) منعقد بین دولتین افغان و انگلیز حقوق افغانستان از چترال سلب گردیده و در ۱۸۹۵ عسا کر انگلیز تمام آنعلاقه را اشغال نمود . عمر اخان رئیس چندول و شیر افضل خان باجوری شاه گزین سیاسی کابل که بر ضد استعمار انگلیز و امیر الملک برادر نظام الملک مهتر چترال حرب می‌نمودند اسیر گردیدند ، و چترال به مدت یکساله مربوطه کشمیر قرار داده شد و شجاع الملک مهتر چترال در جنوری ۱۹۰۳ بدربار تاج پوشی دهلی حضور بهم رساند . در عهد و اسرای گزین عسا کر انگلیز در رتبه‌های جنوبی علاقه چترال در قلمه دروش قامت داشت و در هماهوت تپانه های سرحدی بعوض عسا کر منظم به پیشیای چترالی تحویل داده شد .

در همان حالیکه ، قدرات چترال بر تهج مذکور فیصله میشد ، مطابق مواد معاهده دولین افغان و انگلیز علاقه بلورستان غربی (نورستان) از احتراصات مستقیم بریتانیا محفوظ ماند ، و لهذا اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بسرعت در سال ۱۸۹۵ داخل اقدامات عسکری شده ، و بواسطه اشاعه اسلامیت ولایت مذکور را جزو لاینفک افغانستان قرار داد ، و امروزه اهالی ذکی و فعال بلورستان در ردیف متدین و وطن پرست ترین طبقات افغانستان بشمار می‌روند . انتهای .



مجله توزیع انعامات معارف در بین دلگشاها مکتبام مسابقه والی بال بین طلاب مکتب امانی و امانیه

پنجشنبه ۱۸ حمل ۱۳۱۱

(۱)

فهرست مندرجات دوره سال اول مجله کابل

قسمت علمی

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۳۱	۴	شهرزاده احمد علیخان	اهمیت ترجمه
۶	۵	غلام جیلانی خان اعظمی	ضرورت توحید رسم الخط
۱	۶	شهرزاده احمد علیخان	رنک آمیز بهای قدرت
۵	۶	ترجمه حبیب الله خان طرزی	تهذیب نفس
۱	۷	شهرزاده احمد علی خان	تغیرات جسمیه یا افعال حسیه
۱۳	۷	ترجمه محمد بشیر خان	ذکاوت و غیاوت اطفال
۱	۱۰	محمد یعقوب خان	تأثرات و انعکاس آن
۱	۱۱	غلام جیلانی خان اعظمی	دین فطری است
۳۷	۱۱	محمد کریم خان قاضی زاده	دیانت و تهذیب اخلاق
۳۳	۱۲	شهرزاده احمد علیخان درانی	مزایای اسلام

قسمت ادبی

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۶	۱	قاضی زاده	اهمیت ادبیات
۲۰	۱	غلام جیلانی خان اعظمی	نویسنده گسی
۸۶۳۷	۲۶۱	هاشم شانی	اسلوب
۱	۳	ترجمه رشید الطایف	شعر در آینده

(پ)

قسمت اجتماعی

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۱	۲	محمد کریم خان قاضی زاده	عادت و نفوذ آن
۱	۴	غلام جیلانی خان اعظمی	روز ترقی
۱	۵	محمد کریم خان قاضی زاده	وظیفه شناسی
۱	۸	محمد بشیر خان منشی زاده	زنده گی و قرن حاضر
۱	۹	غلام جیلانی خان اعظمی	عام و تربیت
۳۳	۱۰	محمد کریم خان قاضی زاده	استقامت و وادب
۲۳	۱۱	ترجمه محمد بشیر خان منشی زاده	قضایای اجتماعی
۱	۱۲	غلام جیلانی خان اعظمی	ما و مدنیت
۸	۱۲	سرور جویا	تقریر و تحریر ما

قسمت اخلاقی

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۲۶	۵	محمد کریم خان قاضی زاده	اعجاز قرآنی
۷ ، ۶	۸ ، ۷	غلام جیلانی خان اعظمی	اخلاق
۳۴	۱۱	غلام جیلانی خان اعظمی	عفت زمان

قسمت تاریخی

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۱۲	۱	پیر غلام محمد خان غبار	ادبیات در افغانستان
۴۴	۱	»	شهر کابل
۳۶	۳	حافظ نو محمد خان	نظری بتاریخ کابل

(ج)

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۳۹	۲	میر غلام محمد خان غبار	افغانستان و نگاه تاریخی آن
۲۲	۲	" "	نخا وستان
۳۳	۵	" "	یا کتیا
۲۷	۶	احمد علی خان مترجم فرانسه	مدنیت قدیم افغانستان
۴۶	۶	میر غلام محمد خان غبار	آریاه یا مری
۴۹	۷	" "	سکاستین یا سیستان و فراه
۳۰، ۳۳	۹، ۸	شهزاده احمد علی خان	اسلام و کشف امریکا
۴۱	۸	میر غلام محمد خان غبار	زابل یا ارا کوسیا
۱	۹	مولوی فضل ربی	زبان ها در بابل
۱۳	۹	ترجمه محمد بشیر خان نقشی زاده	انداز چگونه بکتابت آید
۴۱	۹	میر غلام محمد خان غبار	یا کتیا یا پاخیا
۸	۱۰	احمد علی خان مترجم فرانسه	صنایع کریک و بودیک در افغانستان
۱۷	۱۰	ترجمه سرور گويا	عروس تیل
۴۱	۱۰	میر غلام محمد خان غبار	کنده ها یا
۴۴	۱۱	" "	غوا یا غرجستان
۴۵	۱۲	" "	بلو یا
۳۹	۱۲	ترجمه احمد علی خان درانی	عقاید ۱۰۰۰

قسمت شرح حال مشاهیر

۳۰	۱	سرور گويا	هم شاه هم شاعر
۷، ۱۳	۳، ۲	" "	کاهی کابل
۱۹، ۱۷	۳، ۲	غلام جیلانی عالی اعظمی	سید جهان الدین افغانی

(۵)

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۱۲	۴	قاری عبدالله خان	میرزا عبدالقادر پیدل
۲۱	۴	سرور گويا	ادیب پشاورى
۱۲	۵	سرور جويا	شاعره هری
۲۳، ۲۳، ۲۷، ۵۱	۸، ۷، ۶، ۵	شهزاده احمد علیخان	یادی از فضلی غزنی
۳۳، ۱۶	۷، ۶	سرور گويا	بهزاد و نگارستان هرات
۲۲	۶	مترجم رشید لطیفی	پدر کهربا
۴۰	۷	بنام	حیات توداس ادیسون
۱۰، ۱۱	۹، ۸	سرور گويا	جیلی غم جستانی
۱۸	۸	اعظمی	قاریاب و ظہیر
۲۷، ۲۸، ۴۷، ۴۱	۹، ۸، ۷، ۶	اعظمی	غیاث الدین غوی
۲۸، ۴۰، ۳۹، ۵۹	۱۱، ۱۰، ۹، ۸	عبدالله خان فغان نویس	فضای فراوش شده
۲۸	۱۲		
۱۹	۱۰	سرور گويا	دو کتور اقبال
۷	۱۱		شهریار شاعر
۱۰	۱۱	عبدالملك خان	گوشت و صد مہین سال
			فوت او
۱۴	۱۱	اقبال از دانشکده	پادشاه فہاروف
۱۵	۱۳	سرور گويا	پراعمہ اقبال

(۵)

قسمت اشعار

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۲۵	۱	انور بسمل	اتفاق
۳۶	۱	مستغنی صاحب	آندرز بشعرای وطن
۱۵	۲	غلام حضرت شایق	آندرز بخویش
۱۸	۳	مستغنی صاحب	علم
۱۷	۳	غلام جیلانی اعظمی	خمس
۲۷	۴	مستغنی صاحب	توصیه باخلاف
۱۶	۵	اعظمی	پنه پدر
۱۰	۶	مستغنی	تشویق بعلم و فن
۱۷	۷	مستغنی	مبارزه در حیات
۱۶	۸	»	نیکوئی
۳۹	۸	سرور صبا	کوشش
۱۸	۹	مستغنی	علم و عمل
۲۲	۱۰	»	فلاحت
۲۲	۱۰	مستغنی و صبا	ترجمه منظومه شاعر هند
۱۴	۱۱	مستغنی	احتیاجات عصری
۱۷	۱۲	»	کابل
۲۵	۱۲	دیدال رسول خان	پیغام به مصابین افغانی
۳۹	۱۴	از غلامان که در سر محمد اقبال	مستغنی به نژاد نو

(و)

قسمت های متفرقه

صفحه	شماره	نویسنده	مضمون
۱	۱	غلام جیلانی خان اعظمی	افتتاحیه و تشکر
۵	۱	سرور گویا	مرام بجله
۲۶	۱		مرام انجمن و پروگرام آن انجمن
۱۰	۲	پیر غلام محمد خان غبار	کاروان زرد
۵۸	۴	انجمن	قدر شناسی
۶۰	۵	غبار	یاد آوری و تصحیح
۵۹	۱۰	انجمن	تشکر و یاد آوری
۶۱	۱۱	•	تقدیر و تشکر



(ز)

تصاویر

صفحه	شماره	
۱	۲	ذات اعلی حضرت های یونی
آخر	۳	یکمست از دور نمای شهر کابل
۳۴	۳	فوتوی سید جمال الدین افغانی
۱	۴	والا حضرت صدر اعظم صاحب
۵۸	۵	یکی از منظر های طبیعی
۱	۵	والا حضرت وزیر صاحب حریره
۲۵	۵	یکی از مناظر پنجشیر
۳۲	۵	مبلغ معروف ضد شراب
۶۰	۵	یکی از مناظر کوهستانی اندراب
۶۶	۶	یکی از مناظر فلاحی اندراب
۶۶	۷	توماس ادیسن
۱	۸	قالار شورای ملی کابل
۶۰	۹	منظره برف باری در ارگک کابل
۱	۹	پسکوه مشرق ارگک شاهی
۲۰	۹	ریزه پنجشیر
۶۴	۹	منظره ارگک شاهی
۱	۱۰	از کار های مطبوعه آفت
۱۸	۱۰	عروس نیل
۶۰	۱۰	یل درونته
۱	۱۱	مقبره احمد شاه بابا
۳۲	۱۱	کانفرانس خلع اسلحه در چینوا
۶۱	۱۱	مقبره میرویس هوتک
آخر	۱۱	ارغنداب قندهار
۲۰	۱۲	مجنل توزیع انعامات معارف
۲۴	۱۲	والی بال طلاب مکتب انانی و امابیه بروزمجنل
آخر	۱۲	توزیع انعامات معارف

